شهرآرا
۷شنبه
۳۳
ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا
۲۵ ۱۰ ۹۹
۸ صفحه ویژه آخر هفته
۱۴ ژانویه ۲۰۲۱ | ۳۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۲
شماره ۳۳۰۱ روزنامه شهرآرا
۵شنبه

بالماسکه‌ای به نام زندگی
۳

لباس گرم بپوشیم تا بیت‌کوین استخراج کنند؟
۲

شامپانزه شورشی
۸

آرایش غلیظ سیاسی
۴

طرح: جلال حاجی‌زاده/ شهرآرا

امیرمنصور رحیمیان

به درک که خیس می‌شم!

۲تا طبل نودسانتی یاماها که با طناب روی دوش می‌گرفتیم و با شیلنگ گاز بهشان ضربه می‌زدیم و صدای بام‌بام تودماغی و زنگ‌داری تحویلمان می‌داد. یک طبل کوچک پریمیر برای ضربه‌های ریز که یکی از چوب‌هایش گم شده بود. ۲ جفت سنج برنجی که لبه‌های یک جفتش را از بس محکم به هم کوبیده بودیم، تا وسط‌هایش جر خورده بود. ۳۸ زنجیر لاغر و پاره‌پوره که زمانی چاق و پربار بودند. یک پرده ۳ در ۱/۲۰ متر که با نخ قرمز، بزرگ روی زمینه مشکی‌اش گلدوزی شده بود «جوانان متوسل به شاهزاده علی اکبر(ع)». یک کیسه پر از کتیبه، پارچه‌های مشکی و پرچم‌های ریزودرشت دیگر برای پوشاندن دیوارهای محل احتمالی هیئت، یک باند پایونیر متوسط و ۱۶ بچه قدونیم‌قد، برای چند سال، همه داروندار هیئت جوانان متوسل به علی اکبر بود. همه این‌هایی که گفتم بیشتر از ده‌پانزده سال از عمرشان نمی‌گذشت؛ هم طبل و سنج و پرچم، هم بچه‌ها. بچه‌هایی تخس بودیم و بعضی وقت‌ها هم با هم دعوا می‌کردیم. ولی کار به هیئت که می‌رسید، همه‌چیز فرق می‌کرد. از پیدا کردن جا برای روضه‌ها گرفته تا زدن پارچه‌ها و سیاه کردن درودیوار، از خرید قند و چای گرفته تا صحبت کردن با پیرمردهای مسجد برای بانی خیر شدن و تهیه شام روضه‌ها، همه می‌آمدیم و یک گوشه کار را می‌گرفتیم. هر کجا هم گیر می‌کردیم، یقه حاج‌آقا طوسی و سیدعلی سبزی‌فروش را می‌گرفتیم یا باباها را وارد گود می‌کردیم تا کارمان لنگ نماند. یادم هست که آن سال، مجید با برادر بزرگ‌ترش صحبت کرده بود و زیرزمین درندشت خانه‌اش را برای ۱۰ شب به تکیه تبدیل کرده بودیم. طبل‌ها را گوشه آشپزخانه روی هم چیده بودیم و به‌جای میز استفاده می‌کردیم و زنجیرها، سنج، پارچه‌های اضافی و برخی خرت‌وپرت را هم توی کارتن بغلشان چیده بودیم. تا شب آخر همه‌چیز خوب پیش می‌رفت. جمعیتمان از ۱۶ نفر به ۳۰ نفر رسیده بود. ولی از آنجایی که همیشه یک‌جای کار می‌لنگد، شب عاشورا باران می‌آمد. نه از این باران‌های رگباری که نصفه‌نیمه می‌بارد و بعد بند می‌آید، از آن باران‌هایی بود که دوسه شبانه‌روز می‌بارد و همه‌جا را آب برمی‌دارد. یک روز قبل تاسوعا شروع شده بود و از وضعیت ابرها معلوم بود که فردا هم خواهند بارید و شاید روز بعدش هم می‌آمد. آسمان کیپ تا کیپ ابر بود و هیچ روزنه‌ای باز نبود. برای ما که هدف نهایی‌مان راه‌افتادن هیئت به سمت حرم بود، همان شکاف داخل ابرها، روزنه امید به حساب می‌آمد. ولی دریغ از یک سوراخ کوچک داخل این سد سیمانی. همه سال منتظر این روز بودیم و حالا این باران داشت همه‌چیز را خراب می‌کرد. با این وضعیت نمی‌شد پیاده راه بیفتیم و زنجیرزنان به حرم برویم. سیدعلی، مداحمان، آخرین بند از روضه‌اش را تمام کرد و ساکت شد. چنان داد می‌کشید پشت میکروفن زپرتی که تعجب می‌کردم. همیشه فکر می‌کردم با آن هیکل لاغر و جثه نحیف و کوچک، چطور می‌تواند همچون صدایی از گلویش بیرون بدهد. همه در سکوت نشستیم تا چای آخر مجلس را بخوریم. آن شب همه‌چیز عجیب‌وغریب شده بود. معمولا این موقع‌ها صدا به صدا نمی‌رسید. الان فقط صدای استکان نعلبکی‌ها و صدای باران می‌آمد. آب می‌چکید توی راه‌پله و کفش‌ها را خیس کرده بود. تا توی زیرزمین هم آب جمع شده بود. انگار همه از یک چیزی اطلاع داشتند، ولی نمی‌خواستند به روی هم بیاورند. بعد هم یکی‌یکی پا شدند و خداحافظی کردند و رفتند. آن شب به امید اینکه فردا آسمان کمی کوتاه آمده باشد، خوابیدم. صبح باران از دیروز شدیدتر شده بود و انگار به زمین شلاق می‌زد. با خودم گفتم: «به درک که خیس می‌شم. می‌رم هیئت، زنجیرم رو برمی‌دارم و خودم می‌رم.» سر کوچه خانه برادر مجید که پیچیدم، فهمیدم ۱۵ نفر دیگر هم گفته‌اند: «به درک، خودم می‌رم.»

لباس گرم بپوشیم تا بیت‌کوین استخراج کنند؟

این روزها به‌واسطه خاموشی‌های شبانه معابر و کمبود گاز برای نیروگاه‌های برق، حرف‌وحدیث‌هایی به وجود آمده که برق کشورمان بابت استخراج بیت کوین در اختیار چینی‌ها قرار گرفته است. بد ندیدیم ته‌توی ماجرای مزارع چینی استخراج بیت کوین در ایران را دربیاوریم.

ماجرا با انتشار خبری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که واکنش‌های زیادی به‌دنبال داشت: «چینی‌ها در منطقه ویژه اقتصادی رفسنجان در مجاورت خطوط انتقال و پست برق ۲۳۰ کیلوولت فروکروم رفسنجان، معدن استخراج بیت کوین به ظرفیت ۱۷۵ مگاوات احداث کرده‌اند و در گام اول ۱۰ هزار دستگاه بسیار راندمان پایین ام۳ روشن کرده‌اند.»

۱۱ سال از خلق بیت کوین می‌گذرد و اگر شناخت جهان از این ارز رمزدار به‌واسطه جهش بزرگ قیمت آن در سال ۲۰۱۷ باشد، به‌احتمال برای ایرانی‌ها با حضور تمام‌وکمال چینی‌ها در این صنعت در کشور همراه خواهد بود. تا قبل از سال ۹۷ ماینینگ (تولید و استخراج) ارزهای دیجیتال ممنوع بود و بعد از آن مصوبه و دستورالعمل‌هایی نوشته شد و ممنوعیت‌ها برداشته شد، اما نه برای همه.

ماجرا از سال ۹۷ آغاز شد، زمانی که ماینینگ ارزهای دیجیتال در ایران ممنوع بود و هم‌زمان چینی‌ها ایران را به‌عنوان بهشت استخراج بیت کوین زیر نظر داشتند. همایون حائری، معاون وزیر نیرو، آن زمان اعلام کرد که ماینرها در ایران از برق بیت‌المال استفاده می‌کنند و صاحبان آن‌ها معمولا این ماینرها را در مدرسه‌ها و مکان‌هایی که پول برق آن‌ها را دولت پرداخت می‌کند، نصب می‌کنند. بانک مرکزی اوایل اردیبهشت‌ماه همان سال ۹۷، در اطلاعیه‌ای به کارگیری ابزار بیت کوین و سایر ارزهای مجازی در همه مراکز پولی و مالی کشور را ممنوع اعلام کرد. به‌این‌ترتیب ده‌ها ماینر از نقاط مختلف کشور ضبط شد و برای صاحبان ماینرها پرونده قضایی تشکیل شد.

اما در همان روزها، کلنگ احداث بزرگ‌ترین مرکز دیتاسنتر خاورمیانه بر زمین منطقه ویژه رفسنجان زده شد، دیتاسنتری که برای شروع به کار به وضع قانون نیاز داشت. سرانجام هیئت وزیران در مرداد ۹۸ آیین‌نامه استخراج فراورده‌های پردازشی رمزنگاری‌شده در کشور را تصویب کرد. براساس این مصوبه، استخراج فراورده‌های پردازشی رمزنگاری‌شده رمزارزها (ماینینگ) با اخذ مجوز از وزارت صنعت، معدن و تجارت مجاز شد. اما نکته مهم جزئیات این دستورالعمل است، یکی از موضوع‌های جالب دستورالعمل استخراج ارز رمزدار وزارت صمت، حجم برق مصرفی است. براین اساس، صدور جواز تأسیس برای فعالانی است که جمع توان برق مصرفی تجهیزات استخراج رمزارز آن‌ها کمتر از ۲۵۰ کیلووات است، ممنوع است و ماینرهای کوچک‌تر از رقم ۲۵۰ کیلووات امکان دریافت مجوز قانونی ندارند. تا اینجای کار یک بند ساده می‌آید، اما زمانی می‌توانیم این اعداد را درک کنیم که با توان ماینرها مقایسه کنیم. حجم ۲۵۰ کیلووات بر ساعت حجمی است که یک فرد ایرانی غیروابسته به‌سختی از پس آن برمی‌آید و در مقابل برای یک شرکت خارجی در ایران کار راحتی است. به‌عبارت دیگر، وزارت صمت با آوردن این بند در دستورالعمل، ورود هر فعال خردی را در صنعت ارز دیجیتال ممنوع کرد. حالا ایران به شکل قانونی و بدون ممنوعیت وارد عرصه ماینینگ شده است. پایگاه اطلاعاتی BitOoda می‌گوید ۵۰ درصد ماینینگ ارزهای دیجیتال در جهان مربوط به چین است، سهم ایالات متحده آمریکا ۱۴ درصد و ایران با سهم ۸ درصد در رتبه سوم جهان قرار دارد. اما سؤال اینجاست که سهم ۸ درصدی ایران در جهان عاید چه کسانی شده است؟ وزارت نیرو حدود ۳۱۰ مگاوات برق به صنعت ارز دیجیتال اختصاص داده است که از این میان ۲۸۰ مگاوات آن در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و ۳۰ مگاوات باقی‌مانده در سرزمین اصلی است. از حجم برق تخصیصی در مناطق آزاد، ۲۷۰ مگاوات آن به شرکت‌های چینی تعلق دارد و در کل کشور چه سرزمین اصلی و چه آزاد و ویژه فقط ۴۰ مگاوات دست ایرانی‌هاست و باقی آن در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار دارد.

مزرعه رفسنجان

مزرعه استخراج بیت کوین در رفسنجان آخرین نمونه درباره فعالیت چینی‌هاست که تاکنون خبرش به فضای عمومی درز پیدا کرده است. شایعاتی وجود دارد که چینی‌ها دنبال تخفیف ۲۰ درصدی روی برق این پروژه هستند. پیش‌تر نیز احمد انارکی محمدی، نماینده رفسنجان در مجلس، گفته بود: «در بحث تعرفه برق به این صنعت باید کمک شود.» و محمدعلی دهقان، معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار کرمان، نیز از وزارت نیرو تقاضا کرده بود که «برای کمک به سرمایه‌گذاران در این صنعت تعرفه برق این دستگاه‌ها کاهش یابد». وزارت نیرو هنوز به این درخواست پاسخ نداده است و چینی‌ها باید با تعرفه برق صادراتی (سه‌برابر تعرفه برق خانگی) برق مصرف کنند، اما با وجود این برای چینی‌ها هنوز هم برق ایران برق ارزانی است.

سایت بیت کوین در اوایل سال ۹۸ از مهاجرت ماینرهای چینی به ایران به‌علت تعرفه پایین برق خبر داد. در آن زمان، برای یک استخراج‌کننده بیت کوین بسیار دشوار بود که تجهیزات استخراج خود را به کشور وارد کند. بااین‌حال، وقتی ماینرها وارد ایران شدند، با قیمت بسیار ارزان برق، ۰/۰۰۶ دلار در هر کیلووات ساعت، روبه‌رو شدند. حالا بیایید همین مسیری را که چینی‌ها طی کردند تا به استخراج ارز دیجیتال در ایران برسند، برای یک ایرانی بدون وابستگی به رانت مرور کنیم؛ کسی که وزارت صمت ادعا می‌کند راه فعالیت در صنعت بیت کوین را برای هر فعال داخلی در این صنعت باز کرده و با هیچ ممنوعیت و محدودیتی مواجه نیست. کسی که می‌خواهد وارد این صنعت شود، ابتدا باید به سایت بهین‌یاب، سامانه اطلاعات و خدمات وزارت صنعت، معدن و تجارت، مراجعه کند. صدور جواز تأسیس به‌نام چند شخص حقیقی یا چند شخص حقوقی مجاز نیست و متقاضی صدور جواز تأسیس باید در قالب ثبت شرکت اقدام به درخواست مجوز کند. تا اینجا کار بازهم شدنی است. مرحله بعد پیدا کردن یک واحد برای شروع کار است. باتوجه‌به دستورالعمل فقط باید در شهرک‌های صنعتی کار استخراج را شروع کند. این واحد صنعتی باید ۳ سال از تخلیه بودنش بگذرد، یعنی واحدی که ۶ ماه تا ۲ سال‌ونیم از متروکه‌بودنش می‌گذرد، برای تبدیل شدن به مزرعه استخراج ممنوع است. حالا اگر یک واحد صنعتی که به‌دلیل رکود اقتصادی کمتر از ظرفیت خود تولید می‌کند، بخواهد بخشی از واحد خود را به محل استخراج ارز دیجیتال اختصاص دهد، با واکنش فوری مقامات قضایی روبه‌رو خواهد شد، چون دستورالعمل وزارت صمت می‌گوید این کار ممنوع است. حالا اگر با همه این توضیحات فرد توانست یک واحد تخلیه‌شده سه‌ساله در یک شهرک صنعتی پیدا کند، با محاسبه تعرفه زمین با ۴ تا ۶ برابر نرخ صنعتی مواجه است. حالا اگر بازهم توانست از پس این هزینه‌ها و هفت‌خان رستم بربیاید، باید به‌سراغ انشعاب برق برود. حداقل انشعاب طبق دستورالعمل وزارت صمت ۲۵۰ کیلووات بر ساعت تعیین شده است. برای این حجم باید از ترانس هوایی استفاده شود و ترانس زمینی در عمل جوابگو نیست. به‌تعبیر ساده‌تر کسانی که در مقیاس کوچک‌تر از ۲۵۰ کیلووات بر ساعت می‌خواهند برق مصرف کنند و در واقع ماینر خرد هستند، در عمل امکان فعالیت قانونی ندارند.

بالماسکه‌ای به نام زندگی

ما انسان‌ها به ماسک پوشیدن عادت داریم. صرف‌نظر از ماسک‌های فیزیکی که این روزها روی صورت همه‌مان هست و باید باشد، ما همیشه ماسک‌هایی نامرئی به چهره می‌زنیم که بیشتر اوقات خودمان بیشتر و بهتر از همه از وجودشان آگاه بوده‌ایم.

این ماسک‌های نامرئی ابزاری هستند که ما انسان‌ها بیشتر برای سازگارشدن با شرایط استفاده می‌کنیم، برای از نو ساختن خودمان و حرکت به جلو. این ماسک‌ها به ما این امکان را می‌دهند که وانمود کنیم قابلیت انجام هر کاری را داریم و به ما کمک می‌کنند در برابر آنچه باور داریم می‌تواند به ما آسیب بزند، از خود محافظت کنیم. به‌عبارت دیگر، ماسک‌زدن به چهره (در این مفهوم) نوعی سازوکار دفاعی ناخودآگاه است که وقتی فرد احساس خطر می‌کند، خودبه‌خود در او فعال می‌شود. سازوکاری که به فرد کمک می‌کند زنده بماند و دوام بیاورد. بنابراین، داشتن ماسکی بر چهره همیشه هم چیز بدی نیست. بااین‌حال، گاهی ماسکی که فرد بر چهره دارد، کارآمدی خود را برای سازگاری او با شرایط از دست می‌دهد و گاهی حتی بر ضد رسالت اصلی خود عمل می‌کند. این‌گونه ماسک‌ها، یعنی ماسک‌هایی که به‌نظر می‌رسد حتی اگر بخواهید هم قادر به برداشتن آن‌ها نخواهید بود، موضوع پژوهش‌های بسیاری در حوزه آسیب‌شناسی روانی (سایکوپاتولوژی) بوده‌اند.

صحنه زندگی و ماسک‌های رنگارنگ ما

اروینگ گافمن (ErvingGoffman)، نظریه‌پرداز و خالق نظریه «برهم‌کنش نمادین»، معتقد است زندگی یک صحنه نمایش است. استدلال او این است که ما در تعاملات اجتماعی‌مان به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه تلاش می‌کنیم تصویری عینی و ملموس از خود ارائه دهیم. به‌عبارت دیگر، ما تلاش می‌کنیم دریافت دیگران از خود را به‌نوعی دست‌کاری یا مدیریت کنیم. گافمن شخصیت انسان را یک پدیده درونی در نظر نمی‌گیرد. او معتقد است شخصیت هر انسان حاصل جمع همه «ماسک»‌های متفاوتی است که او در طول زندگی‌اش بر چهره می‌گذارد و به آن عنوان «نمایش‌پردازی اجتماعی» می‌دهد. بدین ترتیب، همه ما بازیگران اجتماعی در صحنه زندگی هستیم. بازیگران اجتماعی هم مانند بازیگران تئاتر، برای اینکه نمایش موفقی داشته باشند، به داشتن مهارت‌های نمایشی (اجتماعی) و لباس و ابزار متناسب با نقششان نیاز دارند. نمایش اجتماعی هم مانند یک نمایش واقعی، ۲ بخش بسیار مهم دارد: صحنه و پشت صحنه. صحنه متشکل از همه لحظاتی است که ما در آن‌ها تصویری از خود برای دیگران ترسیم می‌کنیم و پشت صحنه زندگی خصوصی ماست که البته آن هم می‌تواند خود ماسک دیگری باشد که ما برای خود به چهره نهاده‌ایم. در نظریه گافمن، نمایش‌پردازی اجتماعی یعنی اینکه بدانیم چگونه در بین صحنه و پشت صحنه رفت‌وآمد داشته باشیم. به علاوه، داشتن مهارت تغییر و تبدیل، از یک صحنه یا موقعیت به صحنه یا موقعیت دیگر و همواره در لباس مناسب یک صحنه و نقش قرارگرفتن، از ملزومات اصلی موقعیت در عرصه اجتماع هستند.

چه زمانی به ماسک نیاز داریم؟

ما پوشیدن این ماسک‌ها بر روی چهره‌های واقعی خود را از همان دوران کودکی می‌آموزیم؛ از سنین بسیار پایین. شاید اولین‌باری که یاد می‌گیریم باید ماسکی بر چهره داشته باشیم، زمانی باشد که متوجه می‌شویم در برخی موقعیت‌های خاص، اگر بخواهیم از جانب دیگران پذیرفته شویم، نمی‌توانیم کاری که دلمان می‌خواهد را انجام دهیم. برای مثال، ما یاد می‌گیریم که برای تأییدشدن و تحسین‌شدن از جانب والدینمان و رضایت آن‌ها، باید احساس استیصال و بی‌قراری‌مان یا بدخلقی‌هایمان را کنترل کنیم یا باید با هم‌کلاسی‌هایمان صبور و بامحبت باشیم تا از جانب آن‌ها پذیرفته شویم.

این ماسک‌ها درواقع حدود روابط ما با دیگران را مشخص می‌کند. آن‌ها نمایانگر نقش‌های متفاوتی هستند که لازم است در زندگی خود ایفا کنیم. این ماسک‌ها هستند که ما را قادر می‌سازند امیال خود را مهار کنیم و توانایی‌های مهمی همچون همدلی و هم‌ذات‌پنداری را کسب کنیم. درواقع، همان‌طور که گفته شد، ما به‌احتمال در برخی موقعیت‌های خاص برای خودمان هم ماسک‌های متفاوتی به چهره می‌زنیم. برای مثال، ممکن است به پوشیدن ماسک قدرت برای گذر از مواقع و زمان‌های دشوار نیاز داشته باشیم. بازهم، همان‌طور که گفته شد، داشتن ماسک‌های متفاوت برای موقعیت‌های متفاوت به‌خودی‌خود چیز بدی نیست. آنچه اهمیت دارد این است که وقتی نیاز به آن ماسک رفع شد و آن ماسک وظیفه‌اش را به‌درستی انجام داد، می‌توانیم آن را از چهره برداریم.

همه ماسک‌های من...

تا اینجای کار می‌دانیم که ماسک‌ها بخشی از زندگی ما هستند. برخی آن‌ها می‌توانند ما را نجات دهند و برخی دیگر می‌توانند به ما آسیب بزنند. گاهی هم ماسک‌های ما از آسیب‌هایی خبر می‌دهند که ما متحمل شده‌ایم. گاهی دلایل ما برای زدن ماسکی ویژه، دلایل ناسالمی هستند یا پافشاری بیش از اندازه و بیمارگونه ما بر آن‌ها از حدود سلامت خارجشان می‌کند. ما به دلایلی مانند ترس، اضطراب، اینکه می‌خواهیم دوست داشته شویم یا پذیرفته شویم، برای اینکه آسیب‌پذیر به‌نظر نیاییم، برای پنهان ساختن غم یا افسردگی، برای پوشاندن خوشی‌مان، برای نشان‌ندادن خشم، برای تأکید و برجسته ساختن مردانگی یا زنانگی خود و حتی گاهی برای فریب‌دادن دیگران ماسک‌های متفاوتی به چهره می‌زنیم. چند نمونه از ماسک‌هایی که افراد زیادی به پوشیدن آن‌ها تمایل دارند، عبارت‌اند از:

ماسک فرزند خوب: بعضی بچه‌ها از همان اوایل کودکی متوجه می‌شوند که اگر رفتار «درستی» انجام دهند، دیگران پذیرای آن‌ها خواهند بود. مشکل در این مواقع این است که درستی یا نادرستی رفتار آن‌ها براساس آنچه معمول و عرف است سنجیده می‌شود، و نه لزوما برمبنای آنچه حقیقتا درست یا غلط است. برای این دست آدم‌ها سخت است که برای دیگران مرزگذاری کنند یا حتی عقایدشان را بیان کنند، زیرا آن‌ها از پذیرفته‌نشدن از جانب دیگران هراس دارند. این افراد همیشه تلاش می‌کنند همه را از خود راضی نگه دارند.

ماسک انسان مبارز: بیشتر، افرادی که مجبور می‌شوند برای غلبه بر ناملایمات زندگی دائم در نبردهای دشوار باشند، این ماسک را برای خود برمی‌گزینند. زدن این ماسک به آن‌ها کمک می‌کند ترس‌ها و تردیدهایی را که در هنگام پذیرش مسئولیت در جانشان رخنه می‌کند، کنار بگذارند.

ماسک آدم بی‌تفاوت: ماسک بی‌تفاوتی به فرد کمک می‌کند در برابر هرآنچه در اطرافش اتفاق می‌افتد، نفوذناپذیر و تأثیرناپذیر به‌نظر رسد. او با زدن این ماسک خود را در مقابل خطرات و تهدیدهای بیرونی محافظت می‌کند، زیرا از این طریق قادر خواهد بود رنجش را پنهان کند.

ماسک آدم رنج‌کشیده: این افراد این‌طور آموخته‌اند که زندگی محنت‌بار و سیاه است و یگانه راه دریافت عشق این است که نقش قربانی را بازی کنند.

ماسک آدم قوی: ماسکی بسیار رایج که البته، بیشتر افراد خیلی حساس به چهره می‌زنند. این افراد از اینکه آسیب ببینند یا آسیب‌پذیر به‌نظر برسند هراس دارند. همین ترس است که سبب می‌شود احساساتشان را پنهان کنند و فقط خشمشان را بروز دهند یا پرخاشگری کنند. قطعا همه ما جمله «مرد که گریه نمی‌کنه» را شنیده‌ایم. جملاتی از این دست و باورهایی که موجب پدیدآمدن آن‌ها می‌شود هم از جمله مواردی است که به این امر دامن می‌زند.

ماسک آدم شاد: ماسکی که این روزها خیلی‌ها با افتخار به چهره دارند. توجه داشته باشید که همه افراد شاد لزوما در این دسته قرار نمی‌گیرند، منظور از کسی که «ماسک آدم شاد» دارد، کسی است که شادی او واقعی نیست و فقط ترجیح می‌دهد شاد به‌نظر برسد. پذیرفتن احساساتی مانند غم، خشم یا فقدان برای برخی افراد دشوار است. به همین دلیل، این افراد با نشاندن لبخندی بر چهره‌شان وانمود می‌کنند همه‌چیز خوب است. درواقع، این افراد از احساسات خود گریزان هستند.

ماسک دلقک: دلقک‌ها از شوخ‌طبعی و طنزپردازی برای پنهان کردن احساساتشان استفاده می‌کنند. این ماسک هم به ماسک قبلی شباهت دارد. افرادی که شوخ‌طبعی را مانند ماسکی بر چهره دارند، بیشتر تصور می‌کنند اگر روزی دست از شوخی کردن بردارند و احساسات واقعی‌شان را صادقانه بروز دهند، از جانب دیگران پذیرفته نخواهند شد. آن‌ها ترجیح می‌دهند رنج خود را پنهان کنند.

وقتی نمی‌توانیم ماسکمان را برداریم...

همه ماسک‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، به‌طور معمول به فرد کمک می‌کنند خود حقیقی‌اش را از خطرات احتمالی حفظ کند. بااین‌حال، گاهی برخی افراد آن‌قدر ماسکی را به چهره می‌گذارند که برداشتنش دیگر برایشان غیرممکن می‌شود. آن‌ها خودِ ماسک می‌شوند و اینجاست که فرد دیگر نمی‌داند کیست. اما آیا این ماسک بخشی از ذات و ماهیت وجودی او شده است؟ آیا دیگر نخواهند توانست خود را در پس ماسک بیابد؟ در موارد حاد که گاهی حتی به بروز اختلال‌های چندشخصیتی هم می‌انجامند، بیشتر نیاز به دریافت کمک از افراد متخصص است. اما در موارد ساده‌تر و ابتدایی‌تر و حتی گاهی برای پیشگیری از افتادن در دام‌های این‌چنینی، می‌توان با دقیق‌شدن در خود و موشکافی در آنچه بر خود حقیقی ما سایه افکنده است، راهی برای برداشتن همه این ماسک‌های گاه غیرضرور برداشت. یکی از کارهایی که می‌توان انجام داد این است که فهرستی برای خود داشته باشیم که خود اصیل و حقیقی ما را برایمان تعریف می‌کند. از خود بپرسیم برای نشان‌دادن این خود حقیقی و اصیل باید چه رفتاری داشته باشم؟ چه چیزهایی هست که دیگران درباره من نمی‌دانند؟ چه ارزش‌ها و ویژگی‌هایی در من هست که بدون آن‌ها نمی‌توانم تعریفی درست از خود ارائه دهم؟ دیگران من را چگونه می‌بینند و توصیف می‌کنند؟ پاسخ‌هایی که برای این سؤال‌ها می‌یابیم می‌توانند برای ما بسیار روشنگر باشند.

exploringyourmind.com/what-masks-do-you-wear
exploringyourmind.com/social-dramaturgy-develop-masks-interact/

آرایش غلیظ سیاسی

محمدناصر حق‌خواه

در راه‌اندازی کسب‌وکار یا ساخت یک اثر هنری یا برندسازی و تبلیغ برای یک کالا یا خدمت، اهالی فن می گویند برای جذب چشم و دل مخاطب و مصرف کننده، یا باید اولین باشی یا بهترین. سریال آقازاده به‌نویسندگی و تهیه کنندگی حامد عنقا و کارگردانی بهرنگ توفیقی که طی چندماه گذشته در شبکه نمایش خانگی ساخته و از طریق پلت‌فرم‌های پخش فیلم و سریال اینترنتی به مخاطب رسید، در فرم، روایت، شخصیت‌پردازی و مضمون رکورد خیلی از اولین‌ها را زد و به همین علت تا حد بسیار خوبی دیده شد، اما این اولین‌بودن‌ها به‌معنی بهترین‌بودن نبود و در همه حوزه‌هایی که آقازاده ساختارهایی را شکست، لزوما موفق نبود. در ادامه با بررسی سویه‌های مختلف سریال آقازاده به این سؤال پاسخ خواهیم داد که برایند کلی ساخت چنین اثری، با همه نقاط ضعف و قدرت، به‌نفع بدنه تولیدات نمایشی ایران است یا نه؟

رنگ‌ها برای چه به نگاه در می‌آیند؟

پیش از پرداختن به مؤلفه‌های محتوایی و ســاختار روایت آقازاده، قصد داریم به یکی از جنبه‌های متفاوت سریال بپردازیم که اگر شما صدای تلویزیون را هم می‌بستید، توجه چشم را به خود جلب می کرد؛ نورهایی با غلظت بالا و تصویربرداری با کیفیت به‌نسبت خوب که در فرایند سریال‌سازی ایرانی کمتر به آن توجه می‌شود، ولی در آقازاده روی آن کار شده بود. اما نکته اینجاست که فقط روی آن کار شده بود و نه فکر! حرکات خاص دوربین و نورهای مکمل و پرکننده در هر صحنه باید در خدمت ایده کلی اثر یا فضای حاکم بر آن سکانس یا فضای فکری شخصیتی باشد که در آن قاب می بینیم، اما در آقازاده معمولا در بیشتر صحنه‌ها به‌نوعی ۲ نور مکمل آبی و نارنجی را می دیدم و هر چند بودجه خوب کار این امکان را به کارگردان می‌داد و هرچند این صحنه‌ها تاحدی و در اوایل چشم‌نواز بود، از جایی به بعد فقط به یک خودنمایی بی دلیل می‌ماند. کارگردان یا باید برای نورپردازی در صحنه ایده داشته باشد یا انجام چنین کاری، بی‌فایده و فقط برای جلوه گری است. برای مثال زوایای عجیب در دوربین و نورپردازی کارهای کمدی سیروس مقدم برای فضاسازی آثارش نقش مهمی ایفا می کند و در آثار جدی او، این طراحی نور و شکل تصویربرداری تاحد زیادی فرق می کند. اما در آقازاده از صحنه‌های خوش گذرانی شخصیت نیما بحری تا موقعیت‌های عاشقانه حامد تهرانی و همسرش و لحظات پرتنش و قتل و درگیری، همه نورپردازی و شکل حرکت دوربین و زوایایی که کارگردان می گرفت یک شکل بود!

روایت ناتمام!

روایت در ساده‌ترین تعریفش به شکل چینش وقایع یک داستان گفته می‌شود. برای مثال اگر داستان اصلی ما از یک تا ۱۰ باشد، اگر اول ۳ را بگوییم بعد ۷ را، بعــد یک را و بعــد ۱۰ را و همین طــور با اعداد بازی کنیم، روایتی خلق کرده‌ایم که با روایت خطی و ســاده از یک تا ۱۰ فرق می کند. آقازاده تلاشــی خــوب اما ناتمام برای ســاخت چنیــن روایتی بود. هرچه به پایــان کار نزدیک شــدیم، فلش‌بک‌های متعدد در قسمت‌های اولیه و چینش وقایع رقیق‌تر شــد. این تغییر در تدوین و شکل روایت به‌احتمال پس از انتقادهای بسیار به شکل تعریف ماجراها در نیمه اول سریال اتفاق افتاد و عنقا و توفیقی تصمیم گرفتند که کمی شــکل روایــت کار را تغییر دهند. درســت اســت که این تلاش‌ها به‌علت خام‌دستی در اجرا، موفق نشــد، اما تلاشــی که بــرای این کار شروع شــد، یک نیاز ضروری در سینما و سریال‌سازی ایران است.

قهرمان!

از هر ۱۰ برنامه سینمایی که ببنیم، دست کم ۸ برنامه به ضعف فیلم‌نامه‌ها در فیلم و سریال‌های ایرانی می پردازند و از آن ۸ برنامه ۵ تا از نبود قهرمان در سینمای ایران می نالند. آقازاده تلاشی همه‌جانبه برای ساخت قهرمان از شخصیت حامد تهرانی با بازی سینا مهراد در سرتاسر سریال بود، تلاشی که تا قسمت پایانی و شکل به‌پایان‌رساندن سریال هم ادامه داشت. اما هر قهرمانی به یک ضدقهرمان نیاز دارد تا از دل این تضاد، درام شــکل بگیرد. نیما بحری با بازی امیر آقایی همین ضدقهرمان بود که توانست نقش قطب منفی ایســتاده در برابر قطب مثبت کار را بسازد و از دل این جدال به جذابیت کار بیفزایید. اما این درگیری بین ۲ قطب اثر خیلی از جاها به تلاشی برای ساخت یک آقازاده خوب در برابر یک آقازاده بد شبیه بود و تلاش برای فهماندن این مسئله که همه مثل هم نیستند. از سوی دیگر باوجود تلاش‌هایی برای اندکی خاکستری بودن هر ۲ شخصیت، در بیشتر لحظات این سریال حامد تهرانی یک خوب مطلق و بچه‌مثبت سربه‌زیر و باتقوا و محکم و ضدفســاد بود و نیما بحری یک شر تمام که برای عیاشی و پول درآوردن و قدرت‌طلبی از هیچ کاری دریغ نمی کرد. قهرمان‌سازی خوب است و در آقازاده به‌ویژه در قسمت‌های پایانی شخصیت نیما بحری کمی به خاکستری گرایید، اما کلیشه‌شدن، آفت آقازاده بود!

ساختارشکن کم‌اثر!

آقازاده پربازخوردترین و غلیظ‌ترین سریال سیاســی تاریخ سریال‌ســازی ایران بود که به مسائل روز کشور و سؤالات مردم می‌پرداخت و در این گزاره شــکی نیست. آقازاده سریالی است که توانست از خیلی خط قرمزها عبور کند و درباره بســیاری از مسائل حرف بزند، کنترل‌شده و کلیشه‌شده، اما به‌هرحال این کار را کرد و نمی توان آن را نادیده گرفت. اتفاقی که سال‌های سال در فیلم‌سینمایی‌ها و سریال‌های خارجی می‌افتاد و حسرت و آرزوی تماشای یک اثر ایرانی با این مختصات در دل خیلی از ما بود، اما انگار امکانش نبود تا اینکه آقازاده با حمایت‌هایی ساخته شد. شاید خیلی‌ها بگویند ساخت چنین سریالی از همه برنمی‌آید، اما یادمان نرود زمانی که اخراجی‌ها ساخته شد، خیلی‌ها این حرف را می‌زدند که شوخی با جنگ فقط از کســی مثل ده‌نمکی برمی‌آید، ولی دیدیم بر موجی که اخراجی‌ها ساخت، خیلی‌ها سوار شدند و آثار بهتر و غلیظ‌تری هم ساخته شد. بنابراین آقازاده با وجود سست‌بودن و ســطحی‌بودن و کم‌خطربودن خیلی از مسائلی که با آن پرداخت، ساختارهایی را هم شکست؛ ساختارهایی که می‌توان امیدوار بود در ادامه به دســت دیگرانی محکم‌تر و با عمق بیشتر دست کاری شود تا روزی سرانجام ما هم بتوانیم از داشتن فیلم و سریال سیاسی واقعی حرف بزنیم.

در حاشیه

سریال آقازاده بارها و به‌دلایل متعدد به صدر اخبار حاشیه‌ای سینمایی آمد. می خواهیم خیلی کوتاه چند نمونه از مهم‌ترین اتفاقاتی که در حاشیه سریال رخ داد را مرور کنیم.

آش خورده و دهن سوخته!

سکانس مربوط به حضور شخصیت حامد در خانه راضیه که به تعارف آش و شکلات و... انجامید، حسابی در فضای مجازی دست‌به‌دست شــد. همه می‌دانیم که پرداخت بعضی موضوعات در سینما و تلویزیون با محدودیت همراه است، اما حامد عنقا حسابی به طرح چنین موضوعاتی در داستانش علاقه دارد. مشابه سکانس جنجالی بیرون پریدن سینا مهراد از پنجره کلاس دانشگاه در سریال پدر!

تیراندازی شهردار سابق!

هرچه مهدی سلطانی به‌عنوان بازیگر و عوامل دیگر داد بزنند که منظورمان آقای نجفی نبوده است، هیچ کسی باورش نمی‌شود که کشتن زن دوم با تفنگ در خانه از داستانی به‌جز ماجرای شهردار سابق تهران الهام گرفته شده باشد. جالب اینجاست که ارجاعات آقازاده به داستان نجفی با اعتراض خاصی از طرف خانواده درگیر ماجرا هم روبه‌رو نشد.

سهراب سپهری تقلبی!

درباره حواشی مربوط به خرید و فروش تابلوهای نقاشی در حراج بزرگ تهران همیشه به‌شکل جدی در بین اهالی رســانه و هنر بحث بوده اســت. عده‌ای این حراجی را بهانه‌ای برای پول‌شــویی می‌دانند و همین موضوع شایعه تقلبی‌بــودن بعضی تابلوها را هم مطرح کرده بود. اتفاقی که در سریال آقازاده به آن اشــاره شــد و تابلو تقلبی سهراب سپهری با زدوبند به قیمت بسیار بالا معامله شد.

جمشید، اکبر بود؟

بازی کم‌نقص جمشید هاشم‌پور در نقش پدرخوانده اصلی مافیای فسادهای اقتصادی که هرچه سریال جلوتر رفت، بیشتر به چشم آمد هم یکی از حواشی مهم سریال بود. شباهت ظاهری حاج حسن به اکبر طبری، معاون قوه‌قضائیه، که امسال بارها نامش با پرونده بلندبالایش شنیده شد، نشان داد که عوامل آقازاده علاقه بسیار زیادی به استفاده از جانمایی موقعیت‌های واقعی در سناریو خودشان داشتند.

روزی برای قدردانی از ساکنان سبز خانه‌هایمان

اگر تجربه نگهداری از گیاهان آپارتمانی را داشته باشید، خیلی خوب می‌دانید که آن‌ها هم در تصفیه هوای خانه و هم در ایجاد حس خوب به ما کمک می‌کنند. حتی بعضی گیاهان می‌توانند سموم هوا را به‌طور ویژه پاک‌سازی کنند. روز تقدیر از گیاهان آپارتمانی فرصتی است برای اینکه به خودمان یادآوری کنیم طبیعت حتی در کوچک‌ترین اجزایش تا چه اندازه می‌تواند در روان ما تأثیرگذار باشد. در این کپسول چندتا از بهترین گیاهان آپارتمانی را به شما معرفی می‌کنیم که هم خیلی حساس نباشند و هم کلی خاصیت برای خانه‌تان داشته باشند.

- آلوئه‌ورا از بی‌ادعاترین گیاهان است، آب زیادی نمی‌خواهد و فقط کافی است دمای مناسبی برایش فراهم کنید تا بخشندگی‌اش را نشانتان بدهد. آلوئه‌ورا برای بریدگی‌ها و کوفتگی‌های جزئی مفید است و به مرطوب‌سازی پوست و ترمیم سوختگی‌ها کمک می‌کند.
- گیاه عنکبوتی یا همان گندمی علاوه بر زیبایی می‌تواند فرمالدئید را از هوای خانه‌تان بگیرد. فرمالدئید ماده‌ای است که معمولا از هر چیزی که در منزل دارید همچون کیسه‌های کاغذی، کیسه‌های مومی، دستمال کاغذی، حوله، سفره، قاب تخته سه‌لا و پارچه‌های مصنوعی وارد هوا می‌شود. این گیاه نگهداری بسیار ساده‌ای دارد و اگر مبتدی هستید، شروعی عالی برای شماست.
- پاپیتال گیاهی است نوردوست که مراقبت خاصی هم نیاز ندارد، این گیاه برای کسانی که تنگی نفس دارند بسیار مفید است و می‌تواند نفس کشیدن را برای شما آسان کند و کمک کند راحت بخوابید.
- اگر بوی رزماری را به خاطر داشته باشید، می‌دانید که این گیاه حسابی به دردبخور است، چون خشک‌شده‌اش می‌تواند چاشنی بسیاری از غذاها شود و خودش هم برای تقویت حافظه و تمرکز مفید است. رزماری به نور معمولی نیاز دارد و در فصل‌های گرم و سرد میزان آب‌دهی متفاوتی می‌خواهد.
- بامبو از آن گیاه‌های پرخاصیت است. فرمالدئید، بنزن، منوکسید کربن، زیلین و کلروفرم را از هوا می‌گیرد و آن را تصفیه می‌کند. این گیاه به نور متوسط و غیرمستقیم نیاز دارد و اگر آن را در آب نگه می‌دارید، باید هر ۲ هفته یک بار آبش را عوض کنید.
- پتوس از محبوب‌ترین گیاه‌های آپارتمانی است، چون در نور کم زنده می‌ماند و اگر هم به‌طور منظم به آن آب ندهید، مشکلی برایش پیش نمی‌آید. این گیاه زیبا می‌تواند مواد شیمیایی مانند بنزن و تری کلرواتیلن را از هوا حذف کند. بنزن سمی است که در چسب و رنگ و مواد شوینده یافت می‌شود.
- اسپاتی فیلوم در فهرست پیشنهادی و تأییدشده ناسا، بیشترین امتیاز را برای تصفیه آلودگی‌های داخل منزل دریافت کرده است. این گیاه به نور زیاد یا متوسط و غیرمستقیم خورشید نیاز دارد و تشنگی‌اش را با پژمردگی برگ‌هایش نشان می‌دهد.
- شفلرا یا درخت چتری از دیگر گیاهان آپارتمانی است که نور زیاد غیرمستقیم را دوست دارد و خاک مرطوب را ترجیح می‌دهد، اما اگر گاهی خاکش خشک شود، مشکلی پیش نمی‌آید. شفلرا هوای خانه را پاک‌سازی می‌کند و برای تازه‌کارها بسیار مناسب است.
- نعنا از بهترین گیاهان خانگی است، چون می‌توانید جایی را که رشد می‌کند، کنترل کنید، درحالی که در باغچه خارج از خانه معمولا همه فضا را پر می‌کند. این گیاه خوش‌بو، یک حشره‌کش طبیعی است و برگ‌هایش می‌تواند دم‌نوش‌های معطری برایتان بسازد.

عصر طلایی آکواریوس آغاز شده است، حواستان هست؟

مریم ملی

کلمه آکواریوس برایتان آشناست؟ این روزها درباره‌اش شنیده‌اید؟ شاید هم در خیلی از گروه‌ها و کانال‌های شبکه‌های اجتماعی به چشمتان خورده باشد؟ حتی احتمال دارد هنگام وب‌گردی‌هایتان در سایت‌های مختلف توجهتان را جلب کرده باشد. شاید چنین متنی هم برایتان آشناست که می‌گوید: «با پایان عصر حوت در سال ۲۰۱۲ و آغاز عصر آکواریوس یا دَلو و ورود منظومه شمسی به نوار فوتونی، بشر وارد چرخه جدیدی می‌شود، اما نه‌تنها خورشید گردش ۲۶ هزارساله به دور ستاره آلیسون را به پایان می‌برد، بلکه آلیسون، خورشید و مرکز خوشه پروین هم به پایان یک گردش ۲۲۵ میلیون ساله به دور مرکز کهکشان می‌رسند.» با خواندنش بدون درنگ با خودتان می‌گویید عجب پس این تغییرات و واردشدن منظومه شمسی به یک عصر جدید است که باعث شده است در هر گوشه از دنیا خبرهای عجیبی بشنویم و بعد از دوستان و آشنایان هم می‌شنوید که «آره بابا همینه که یه انتخابات توی آمریکا به چنین روزی کشیده شد» و دیگری می‌گوید «شاید این ویروس جدید و جهش‌هاش هم نشانه همین آغاز دوران تازه است». اگر شما هم با شنیدن و خواندن این خبرها شگفت‌زده شده‌اید و سؤال‌های زیادی برایتان پیش آمده است، با ما همراه باشید تا از عصر آکواریوس و اینکه چطور هیچ مبنای علمی ندارد، بیشتر برایتان بگوییم.

آکواریوس از کجا پیدا شد؟

بیایید همین اول کار به کلمه آکواریوس (Aquarius) نگاهی بیندازیم. این واژه درواقع نام دیگر همان صورت فلکی دلو است که یک برج فلکی به حساب می‌آید و تقریبا همین زمانی را که الان در آن هستیم شامل می‌شود. برج‌های فلکی تقریبا همان ماه‌های سال هستند با اندکی تفاوت در زمان شروع و پایانشان. حوت هم نام یکی از برج‌های فلکی است که معادل بخشی از بهمن و بخشی از اسفندماه است. این برج‌های فلکی درواقع نام صورت‌های فلکی دوازده‌گانه‌ای هستند که از دید ناظر زمینی خورشید در ماه‌های مختلف سال از مقابل آن‌ها می‌گذرد و همین باعث شده است منجمان باستان این نام‌ها را بر روی ماه‌های سال بگذارند. برج حَمَل نخستین ماه سال است و پس از آن برج ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت است و بعد از آن چرخه دوباره به برج حمل برمی‌گردد. پس درواقع حوت (۲ ماهی) و آکواریوس (دلو یا آبریز) نام ۲ صورت فلکی و برج‌های سال هستند و معنای دیگری ندارند. اما چطور می‌شود که چنین چیزی را به آغاز عصر جدید ارتباط می‌دهند؟ پاسخ ساده است؛ وقتی قرار است شایعه‌ای ساخته شود، همه‌چیز از تخیل افراد سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه همیشه اصطلاحاتی علمی و بخش‌هایی از واقعیت انتخاب می‌شوند تا قسمت‌های غیرواقعی و تخیلی را برایمان باورپذیر کنند.

فوتون به چه معناست؟

اما برویم سراغ نوار فوتونی؛ این‌طور که متن این خبر می‌گوید، قرار است در همین روزها منظومه شمسی وارد نوار فوتونی شود. بیایید دقیق‌تر به این اصطلاح نگاه کنیم. نوار فوتونی دقیقا چیست و کجا قرار دارد؟ فوتون در فیزیک ذره‌ای بنیادی است که منتقل‌کننده تابش‌های الکترومغناطیسی است. در حقیقت این ذره تابش‌های گاما، پرتو ایکس، نور مرئی و امواج فرابنفش را ایجاد می‌کند. در اصطلاح عامیانه فوتون‌ها همان ذراتی هستند که نور مرئی و بقیه امواج الکترومغناطیسی را می‌سازند و باعث می‌شوند ما جهان را ببینیم. درواقع فوتون‌ها در همه‌جای عالم هستند؛ هرجا که تابشی وجود داشته باشد، فوتون‌ها هم حاضرند، بنابراین نمی‌شود گفت جای به‌خصوصی از منظومه شمسی یا کل کیهان هست که در آنجا نواری فوتونی قرار دارد و زمین قرار است واردش شود. برای کسانی که با علم به‌ویژه فیزیک و نجوم آشنا هستند، این عبارت بیشتر شبیه جوکی بی‌مزه است.

سفر ستاره آلیسون و خورشید به دور کهکشان

حالا می‌رسیم به خورشید و ستاره آلیسون که قرار است همگی به دور مرکز کهکشان بچرخند و رسما عصر جدید را برای ما آغاز کنند. جالب است بدانید خورشید و همه ستاره‌های موجود در کهکشان ما همیشه درحال چرخش به دور مرکز کهکشان بوده‌اند و هستند، زیرا جاذبه بسیار قوی سیاه‌چاله‌ای که در وسط کهکشان وجود دارد، باعث می‌شود همه ستاره‌ها به‌آهستگی به دورش بچرخند. شاید بپرسید پس چطور این را حس نمی‌کنیم یا نشانه‌ای از این چرخش نمی‌بینیم؟ علتش این است که این چرخش در بلندمدت و به کندی انجام می‌شود. عدد ۲۶ هزار سال هم، زمان حرکت تقدیمی زمین است که صرفا برای معنا و مفهوم بخشیدن و ظاهرسازی علمی به این خبر اضافه شده است و معنای دیگری ندارد.

طالع‌بینی، شبه‌علم و دیگران!

خیلی اوقات طالع‌بینی با علم نجوم اشتباه گرفته می‌شود و همین موضوع دست‌مایه ساخت خبرهای زرد و غیرعلمی قرار می‌گیرد و باعث می‌شود عده زیادی از مردم به اصطلاحات نجومی و علمی بدبین شوند. آکواریوس صرفا نام یک برج و یک صورت فلکی است، ولی خبرهای شبه‌علمی و ویدئوهای خوش‌رنگ‌ولعابی که به‌تازگی ساخته شده است و دست‌به‌دست می‌شود، از آغاز عصر تازه‌ای می‌گوید که جنگ نور و تاریکی بر سر آگاهی و اراده و آزادی انسان است و درنهایت به پیروزی نور ختم می‌شود؛ ادعایی که با امید و احساسات خوب تزیین شده است تا بیشتر دلمان بخواهد باورش کنیم و نشرش دهیم، درحالی که چیزی جز به‌هم‌بافتن تخیلات غیرواقعی نیست. در این بین بعضی‌ها می‌گویند این موضوع‌ها به متافیزیک مربوط است و علم هنوز درکی درباره‌اش ندارد، اما باید این را بدانیم که اگر این موضوع به متافیزیک مربوط است، پس چرا از اصطلاحات علمی برای باورپذیرتر شدنش استفاده می‌کنند؟

غول یکی مانده به آخر

طراح جدول: علیزاده

نظر خودتان را درباره جدول برایمان پیامک کنید

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

علاقه‌ای به «ترین»های اضافی و تبلیغاتی نداریم، ولی باید بگوییم که اگر برای جدول زیر از تیتر غول یکی مانده به آخر استفاده کردیم یک دلیل داشتیم. این جدول با ابعاد عجیب و غریبش بدجور توی چشم می‌زند، برای همه کسانی که عاشق هیجان حل کردن یک جدول بسیار سخت هستند. منتظر بازخورد شما برای ادامه دادن یا ندادن تهیه این جدول‌ها در هفت‌شنبه هستیم.

- حلقه دام / بلاست
- اولین خلبان ایرانی / رفیق پیستون
- گاز ضدعفونی / نام پسرانه
- سری / چراغ‌نفتی خوراک‌پزی
- ام‌الخبائث / پیامبری الهی
- درازا / نارس / یار بی‌زبان / سیرت
- از جوجه‌ها / شرور / تن / قمر مصنوعی
- رمانی از آگاتا کریستی / نویسنده تهوع / طلب حاجت
- اشکاف / زرد ترکی
- یکی بی‌صدا / پیش‌درآمد / افاده
- مقوی / چندین علت
- ذوالکفل / قلعه حسن صباح
- شرمندگی / صفت سیب‌زمینی
- کوچه مشهدی پهلوانان
- نام دخترانه / قطارهوایی
- ۹۰ سانتی‌متر / جملات شاعرانه
- از غزوات / متقن
- غذای عروسی / کلمه پرسش
- گیاه خورشتی / عضو ایرانی برایتون
- خیس / بالا
- شهر زیره / موردظن
- از پاپوش‌ها / پرچم
- مظهر سرعت / داخل
- دخل / خدای سنگی
- سروصدا / خودروساز ایتالیایی
- ماشین راه‌سازی / گیاه
- سود
- ب
- پاکیزگی / نرم
- جاری / جاسوس‌خانه صهیونیست‌ها
- حیوان بیمار / گیاه رنگرزی
- نت چهارم / صفحه ترازو
- شهر قیام / ترازنامه
- بی‌سواد / رنگ پلاستیکی
- کوتاه‌ترین راه / خجسته
- از انواع سیم‌کشی / یار ویس
- غروب / ستون دین
- یقین قلبی / سرود
- قیمتی / سرشیر
- تربت / صورتی از بهرام
- شجاع / نشانی
- سرکوب / نهنگ سفید
- تلف کردن / تیم فوتبال ایتالیایی
- بی‌صدا / گویانه
- امانتدار / سرقت
- صوت ندای بی‌ادبانه / فرومایه
- آشکارشده / گونه برجسته
- دارو / جریانی در سیم برق
- شمارش ده‌دهی / عزیزعرب
- درنده
- جنبنده / ازحبوبات
- پارچه‌فروش / جوجه‌تیغی
- بافت‌نشدنی / ضروری
- بلیغ / عروس
- هجران / ادوات جنگی
- الگو / حرف آخر
- دلیر / صاحب
- تقویم مسیحیت / رنگین‌کمان
- اسب چاپار / حسد
- تکیه‌دادن / عازم
- کیهان
- ریشه / بشریت / مایه حیات
- غیرعمد / کشوری در بالتیک
- هوس آبستن / طبیب فرعون
- شیون / بیرون ورزشی
- قیمت / نامگذاری شده
- کشیدنی در کارمردم / ناجور
- نویسنده کتاب کوچه / حرف نوروزی
- ضرررسان / علامت مفعولی
- کامیونی سوئدی / قیر سفید
- جای بلند / امتحان
- کارگاه ماشین‌شویی / سرماخوردگی
- بزرگترین قمر کیوان / ظرف آبخوری
- حرف اول انگلیسی / نشانی
- موضوع رساله / تلاش
- سوره مردم / قلیل
- تقویت امواج رادیویی
- آتشدان حمام / پول عربی
- تعادل
- مظهر سبکی / قانون مغولی
- برگ مخفف / ادم‌ها
- ویران‌شده / پیش‌درآمد خورد
- وسط / خودخواهی
- شهرارزو / لایه داخلی لباس
- کار را به او بسپارید
- باوقار / معلق / فتنه
- ثلاثه مصر / درس کشیدنی
- یاری / پرحرفی
- نفوذ اینترنتی / بیرون کردن
- آموختنی از روزگار / ماه دوم
- از توابع مثلثاتی / کشاورز
- شهر گیلان / اکسید فلزات
- مسلسل آلمانی
- شهر آلمان / هزار کیلو / گرمای شدید
- رنگ طبیعت / ستم
- شهر حافظ / سلطان
- دیرکرد / چوب باریک
- راندن / شهر ارگ
- مایع دباغی / پشته خاک
- حرف فاصله / ضمیر خودخواهی
- کرکس / ساز شاکی
- نهر / یکی از دوجنس
- ابتدا
- خانه‌های ریز روی عکس
- مبارز
- عقیم
- سرمربی موفق گل‌گهر
- توبره

ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا

ضمیمه رایگان روزنامه شهرآرا

مجسمه برنزی سمی روبه‌روی باغ‌وحش بلگراد.

سمی دست در دست بوجوویچ با خودرو شخصی وی به بلگراد برگشت.

فرار دوم: بوجوویچ در حال راضی کردن سمی.

فرار دوم: سمی به برگشت راضی نشد و او را با تزریق دارو آرام کردند.

شامپانزه شورشی

برگردان به پارسی: عاطفه همایونی

«سَمی»، شامپانزه باغ‌وحش «بلگراد»، وقتی برای بار دوم در فوریه ۱۹۸۸ موفق به فرار شد، توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرد. او بعد از یک مذاکره طولانی با مدیر باغ‌وحش بلگراد، ووک بوجوویچ، که سعی در راضی کردن سمی داشت، در اطراف مرکز بلگراد قدم زد و به تفکر پرداخت.

سمی در سال ۱۹۷۹ در باغ‌وحش و آکواریوم «اوسیژک» متولد شد. او نمونه‌ای کاملا پیشرفته از شامپانزه‌ها بود. در ژانویه ۱۹۸۸ او را به باغ‌وحش بلگراد منتقل کردند و در محفظه‌ای تنگ و قدیمی که قفسی مستحکم داشت، قرار دادند. سمی که به این محیط جدید و ناخوشایند عادت نداشت، در چند هفته اول حضور در بلگراد، علائم افسردگی و رفتارهای پرخاشگرانه از خود بروز داد.

اولین فرار سمی در یک عصر سرد روز یکشنبه ۲۱ فوریه ۱۹۸۸ اتفاق افتاد. اخبار محلی حاکی از آن بود که او به‌احتمال در جست‌وجوی جفتی برای خود است، زیرا در خانه جدیدش هیچ همراهی نداشت. سمی به‌سمت سینمای «بالکان» در مرکز شهر بلگراد و سپس به‌سمت پارک «کالمگدان» حرکت کرد. قبل از اینکه به پارک کالمگدان برسد، پلیس او را در میدان «استودِنتس» دستگیر کرد.

ووک بوجوویچ، مدیر باغ‌وحش بلگراد، که یگانه فرد معتمد سمی بود، برای مذاکره با او قدم پیش گذاشت. به گفته شاهدان، ووک در تلاش برای بازگرداندن سمی به محوطه‌اش به او گفته بود: «بیخیال سمی، بیا برگردیم خونه.» او موفق شد دست سمی را بگیرد و با خودرو شخصی‌اش او را به باغ‌وحش برگرداند.

۲ روز بعد، سمی موفق شد یک بار دیگر فرار کند. او بدون زحمت از قفس خود بیرون آمد و به خیابان‌های بلگراد پا گذاشت. وقتی به نزدیکی کارخانه «بکو» رسید، کارکنان کارخانه تلاش کردند او را با تور بزرگی بگیرند، اما موفق نشدند. سمی سرانجام به محوطه‌ای در «خیابان ۳۳ام تزار دوشان» فرار کرد، از یک درخت گیلاس بالا رفت و وارد یک گاراژ شد. این بار ووک بوجوویچ موفق به راضی کردن سمی نشد و تیم باغ‌وحش بلگراد مجبور شد برای بازگرداندنش به او دارو تزریق کند.

خبر فرار دوم سمی به‌سرعت در شهر پیچید و بیش از ۴۰۰۰ نفر برای حمایت از او در خیابان‌ها حضور یافتند. گزارش روزنامه‌ها از افرادی خبر می‌داد که در واکنش به افسردگی و فرار سمی با پلاکاردهایی مانند «سمی، ما با تو هستیم!» و «تسلیم نشو سمی!» در خیابان‌ها اعتراض می‌کردند. هرچند سمی به‌طور غیرمنتظره‌ای در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ درگذشت، هرگز در بلگراد فراموش نشد. یک مجسمه برنزی در محل دفنش که در مقابل باغ‌وحش جدید و ارتقایافته بلگراد قرار دارد، یاد او را برای اهالی این شهر زنده نگه داشته است. حالا باغ‌وحش بلگراد به مکان مناسبی برای شامپانزه‌ها تبدیل شده است. پس از مرگ سمی، چندین روزنامه برجسته بلگراد از او به‌عنوان «شورشی و مخالف» تمجید کردند. فرار سمی درواقع طنین‌انداز آرزوی مردمانی بود که آن زمان در جامعه کمونیستی یوگسلاوی گرفتار شده بودند و با حبس و افسردگی سمی همدلی می‌کردند.